

آینه‌ی خیال

ÂYENE-YE KHIÂL

چند رسانه‌ای

درباره کتاب «چند رسانه‌ای: مقدمه ای انتقادی»
اینترنت و چند رسانه‌ای‌ها
نقش هوش مصنوعی در هنر چند رسانه‌ای
انیمیشن ملی
هنر و فن آوری
کالا به منزله منظر نمایشی
پنج نکته که درباره تغییرات فن آوری باید بدانیم
تعریف چند رسانه‌ای
چند رسانه‌ای‌ها، دسترسی الکترونیک و توانمندسازی معلومان
هنرهای دیجیتال همه چیز را تغییر می‌دهد
مدرنیته و حریم خصوصی

دو ماهنامه فرهنگستان هنر
آینه‌ی خیال / دوره جدید / شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۳) بهار ۱۳۸۸



که این قطاع جداسده است، این قطاع زمین مشترکی می‌شود برای نگاه‌های گول خورده و آگاهی‌های غلط؛ و وحدت بخشی ای که به آن دست یافته هم چیزی نیست مگر زبانی رسمی از این جدایی عام.

۴- منظر نمایشی نه مجموعه‌ای از تصاویر، بلکه رابطه‌ای اجتماعی در میان آدم‌هاست که تصاویر واسطه آن هستند.

۵- منظر نمایشی را نمی‌توان به منزله جهان بصر، و محصول تکیک‌های پراکنش انبوه تصاویر، فهم کرد. این بیشتر weltanschauny است که به عمل درآمد، و به لحاظ مادی ترجمه شده است. این یک پیش‌جهانی است که عینیت یافته است.

۶- منظر نمایشی، اسیر دست تمامیت خویش، توانان هم نتیجه است و هم طرح ریزی حال و هوای موجود تولید. ضمیمه‌ای بر جهان واقعی، و آرایه‌ای اضافی بر آن نیست قلب ناواقعگرایی جامعه واقعی است. منظر نمایشی در تمام اشکال ویژه اش، به شکل اطلاعات یا تبلیغات، به شکل آگهی‌ها و یا استفاده‌بی واسطه سرگرمی‌ها، مدل حاضر زندگی غالب اجتماعی است. تأییدی همه جایی است از انتخابی که پیش‌پیش در

۱- در جوامعی که شرایط مدرن تولید بر آن غالب‌اند، زندگی خود را تماماً در شکل انباشت عظیمی از مناظر نمایشی عرضه می‌کند. هرچه که فی نفسه زنده بوده، اینک به بازنمایی آن تغییر جهت داده است.

۲- تصاویر جداسده از هر جنبه زندگی، درون جریان متداولی با هم ترکیب می‌شوند که وحدت این زندگی دیگر نمی‌تواند دوباره در آن برقرار شود. واقعیت به شکل ناقصی هویدا پنداشته می‌شود: با یک پارچگی کلی خاص خودش، به عنوان یک جهان کاذب جداسده، ابژه‌ای برای تفکر صرف. ویژه‌سازی تصاویر دنیا، در دنیای تصاویر خودگردان کامل شده است، جایی که دروغ‌گوبه خودش دروغ می‌گوید. منظر نمایشی، در کل، و در مقام وارونه سازی محسوس و متعین زندگی، حرکت خودمختار چیزهای غیرزنده است.

۳- منظر نمایشی خود را همزمان هم به عنوان کل جامعه، هم به عنوان بخشی از جامعه، و هم به عنوان ابزاری برای ایجاد یگانگی، عرضه می‌کند. به بیان دقیق‌تر، این منظر به عنوان بخشی از جامعه، قطاعی است که تمام نگاه‌ها و تمام آگاهی‌ها را بر خود متمرکز دارد. به خاطر این حقیقت بارز

۱- از مقاله "کالا به منزله منظر نمایشی" (The Commodity as Spectacle) در: جامعه مناظر نمایشی، پاراگراف‌های ۱۸-۱۹ و ۴۲. دیترویت: black and red books ۱۹۷۷، نسخه بازنگری شده.

۲- Guy Debord (1931-1994) نظریه برداز، فیلم‌ساز و نویسنده فرانسوی.

به درون وجه مخالف: واقعیت از درون منظر نمایشی برمی خیزد، و منظر نمایشی خود واقعیت است. این بیگانگی دو جانبه ذات و تکیه گاه جامعه موجود است.

۹ - در جهانی به راستی شلم شوربا، واقعیت جنبه ای از ناراستی است.

۱۰ - مفهوم "منظر نمایشی" تنوع بزرگی از پدیده های آشکار را یگانگی می بخشد و تبیین می کند. تنوع و تضاد، ظواهری از یک ظاهر - به لحاظ اجتماعی- متشكل اند، حقیقتی عام که خود باید از آن جا مورد شناخت قرار گیرد. منظر نمایشی، با عنایت به آن از زاویه اصطلاحات خاص خودش، تأیید ظاهر و تأیید تمام زندگی بشری، یا به اصطلاح زندگی اجتماعی، به عنوان ظاهر صرف است. اما نقادی ای که به حقیقت منظر نمایشی دست می یابد، آن را به عنوان نفی مسئی زندگی، به عنوان نفی از زندگی که قابل روئیت شده است، در معرض ظهور قرار می دهد.

۱۱ - برای توصیف منظر نمایشی، صورت بندی آن، کارکردهای آن و نیروهای مایل به اضمحلال آن، باید عناصر جدایی ناپذیر خاصی را مصنوعاً مورد تمایز قرار داد. هنگام تحلیل منظر نمایشی، آدمی، تا حدی، به زبان نمایشی ای صحبت می کند؛ جوری که انگار سوار بر قطار روش شناسانه همان جامعه ای حرکت می کند که خویش را در منظر نمایشی عرضه کرده است. اما منظر نمایشی چیزی بیش از معنای کنش تام یک

امر تولید و مصرف منتج از آن انجام گرفته است. شکل و محتوای منظر نمایشی به وجهی همانی، توجیه تام شرایط و اهداف سیستم موجود هستند.

منظر نمایشی همچنین حضور دایم این توجیه کردن است، چرا که بخش اعظم زمانی را که خارج از چرخه تولید مدرن سپری می شود، به خود اختصاص می دهد.

۷- جداسدگی فی نفسه بخشی از یگانگی جهان است، بخشی از کردمان اجتماعی جهانی که به واقعیت و تصویر تقسیم یافته است. کنش اجتماعی ای که منظر نمایشی خود مختار با آن روبرو است، همچنین تمامیت واقعی است که خود منظر نمایشی را هم در برمی گیرد اما شکاف درون این تمامیت، آن را تا آنچه افلج کرده که باعث می شود منظر نمایشی به شکل هدف آن نمایان شود. زبان منظر نمایشی از نشانه های چرخه تولید حاکم تشکیل یافته، که همزمان هدف نهایی این تولید نیز هستند.

۸ - نمی توان منظر نمایشی را، به شکلی تجربیدی، در تقابل با فعالیت اجتماعی واقعی قرار داد: چنین تقسیم بندی ای فی نفسه دوپاره است. منظر نمایشی ای که واقعیت را تحریف کند، در حقیقت محسولی تولیدی است. واقعیت زنده به لحاظ مادی مورد هجوم آن لحظه ای از منظر نمایشی است که همزمان نظم نمایشی را جذب می کند و به آن انسجامی مشبّت می بخشد. واقعیت عینیت یافته، در هردو وجه نمایان می شود. هر نظری که این روش را ثابت کند هیچ اساس دیگری ندارد جز گذر

انبوه فزاینده‌های از تصویر ابژه‌ها را شکل می‌بخشد، محصول اصلی جامعه امروز حاضر است.

۱۶ - منظر نمایشی انسان‌های زنده را تا همان حدی منکوب خود می‌کند که اقتصاد ایشان را تمام‌اً منکوب کرده است. این، دست بالا، اقتصادی است که تنها برای خود توسعه می‌بلد. این، بازتاب واقعی چرخه تولید چیزهای است، و عینیت بخشی دروغین تولید کننده‌ها.

۱۷ - نخستین مرحله از استیلای اقتصاد بر زندگی اجتماعی، فروکاسته شدن آشکار بودن به داشتن را به تعریف درک بشر درمی‌آورد. مرحله حاضر، یعنی مرحله غلبه تام نتایج انباستی اقتصاد بر زندگی اجتماعی، به لغزشی کلی از سمت داشتن به سوی ظاهر شدن می‌انجامد که تمام "داشتن"‌های عملی می‌باشد اعتبار بی‌واسطه و کارکرد غایی خود را از آن بگیرند. همزمان، کل واقعیت فردی‌گانه به واقعیتی اجتماعی تبدیل می‌شود که مستقیماً به قدرت اجتماعی مربوط است و توسط آن شکل می‌پذیرد. این واقعیت اجازه دارد تنها تا حدی که وجود ندارد ظاهر شود.

۱۸ - وقتی جهان واقعی به تصاویر صرف تغییر می‌کند، تصاویر صرف هم به هستی‌هایی واقعی و انگیزه‌هایی مؤثر در رفتارهای خواب زده تبدیل می‌شوند. منظر نمایشی، در مقام گرایشی در وادار ساختن شخص به دیدن دنیا با مدد میانجی‌هایی خاص و متنوع (چرا که دنیا دیگر نمی‌تواند مستقیماً به چنگ آید) طبیعتاً به این

صورت‌بندی اجتماعی/اقتصادی، واستفاده آن از زمان، نیست. این جنبشی تاریخی است که ما در آن گرفتار شده‌ایم.

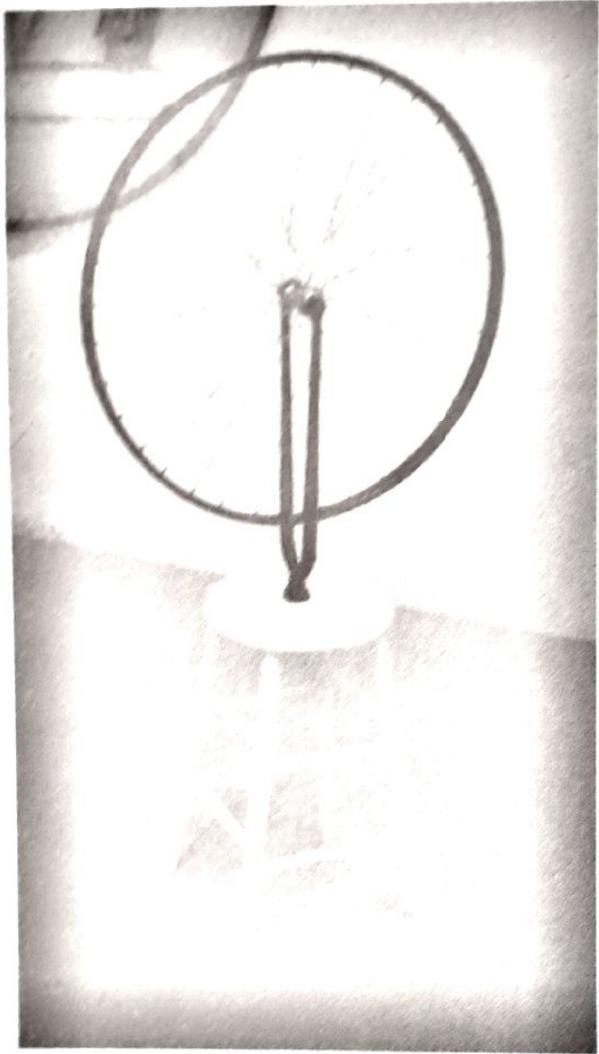
۱۲ - منظر نمایشی خود را به عنوان چیزی بی‌نهایت مثبت، بحث ناشدنی، و دست نیافتی، عرضه می‌دارد. هیچ‌نمی‌گوید "مگر آن چیزی که ظاهر شده، خوب است" و "آن چیزی که خوب است، ظاهر شده."

رویکرد مورد نظر این نمایش، در اصل، پذیرش مثبتی است که در حقیقت پیشاپیش به روش خودش در ظاهرشدن بدون پاسخ، و با انحصاری کردن آن ظاهر، حاصل آمده است.

۱۳ - خصلت ذاتاً حشوگویانه منظر نمایشی، از این حقیقت ساده ناشی می‌شود که روش‌هایش، همزمان، اهدافش هم هستند. خورشیدی است که هیچ‌گاه بر فراز امپراتوری بی‌کنشی مدرن غروب نمی‌کند؛ و با درخشش خود کل سطح دنیا را به وجهی بی‌پایان می‌پوشاند.

۱۴ - جامعه‌ای متکی بر صنعت مدرن، تصادفاً یا مصنوعاً نمایشی نیست، بلکه اساساً نمایشگرا است. در منظر نمایشی، که تصویر اقتصاد حاکم است، هدف هیچ‌است، توسعه‌ی همه چیز. منظر نمایشی هیچ‌هدفی جز خودش ندارد.

۱۵ - منظر نمایشی به عنوان آرایه ناگزیر ابژه‌های مخصوص امروز، به عنوان افشاری کلی از عقل‌گرایی نظام، و به عنوان قطاع اقتصادی پیشرفتهای که مستقیماً



شده می شود این، کل فروخته شده در جامعه ای است که به شکلی عالم گیر به کالای تامی تبدیل شده که چرخه تولید باید به حاطر آن ادامه یابد. برای انجام این امر، کالای تام می بایست در مقام یک قطعه دوباره به فرد قطعه قطعه شده ای برگردد که از نیروهای مولدی که به شکل یک کل عمل می کنند، کاملاً جدا شده است.

پس اینجاست که دانش تخصصی استیلا باید متناسب با شکلی اختصاصی عمل کند: این دانش خود را به جامعه شناسی، روان پریشی شناسی، سایبرنیک، نشانه شناسی، و غیره تقسیم می کند، و بر خود رانی تمام سطوح این فرایند نظاره گر است.

دید می رسد که حس متفوق و برتر انسان است، یعنی همان جایگاهی که حس لامسه در سایر دورانها داشت: انتزاعی ترین و رمزآمیزترین حس متناظر با تجرید عمومی جامعه امروزه روز. اما منظر نمایشی صرفاً با نگاه، حتی در ترکیب با حس شنوایی، قابل تعیین هویت نیست. بلکه چیزی است که از کنش های انسانی می گریزد، از بازنگری و تصحیح توسط کارهای ایشان فرار می کند.

نمایش مخالف دیالوگ است. هرجا که بازنمایی مستقلی وجود داشته باشد، منظر نمایشی خود را دوباره سرپا بلند می کند [...]

۴۲ - منظر نمایشی لحظه ای است در آن، کالا تسلط تام خود را بر زندگی اجتماعی به دست آورده است. نه تنها این ارتباط با کالا آشکار است، بلکه اصلاً تنها چیزی است که شخص می بیند: جهانی که شخص می بیند جهان منظر نمایشی است.

تولید اقتصادی مدرن، دیکتاتوری خود را به شکلی وسیع و عمیق می گستراند. در مناطق کمتر صنعتی شده، حکمرانی این منظر پیشاپیش از سوی اندک کالاهای ستاره ای، و توسط سلطه سرمایه دارانه اعمال شده از سوی رژیم های سردمدار توسعه بهره وری، به تأیید رسیده است. در مناطق پیشرفته، فضای اجتماعی مورد هجوم یک برهمند از مداوم لایه های زمین شناسی کالاهاست.

در این نقطه در " انقلاب صنعتی دوم"، مصرف بیگانه شده، برای توده ها تبدیل به وظیفه ای مکمل بر تولید بیگانه